

تداوم بازی «جنگ و صلح» و مصیبت‌های که تمامی ندارد



در جریان یک هفته‌ی گذشته، سناریوی چهل‌ساله «جنگ و صلح افغانستان» به یکبارگی پیش چشم مردم این سرزمین تکرار شده است. در جریان این هفته، محمد اشرف غنی، رییس‌جمهور کشور با هیات همراهش به عربستان رفته‌اند و در حاشیه «چهاردهمین اجلاس سران سازمان همکاری‌های اسلامی» با عمران خان، صدر اعظم پاکستان دیدار و گفت‌وگو کرده است. هر چند بر اساس خبرنامه‌ی ارگ ریاست‌جمهوری، در این دیدار، دو طرف بر سر حل مشکل ممنوعیت پروازهای افغانستان از حریم فضایی پاکستان به هند، اتصال منطقوی... صفحه

خبر

طالبان به حکومت افغانستان: به مزاحمت‌های سیاسی اعتنایی نمی‌کنیم

ملا هبت‌الله آخندزاده، رهبر گروه طالبان در پیامی که به مناسبت فرارسیدن عید رمضان نشر کرده، باردیگر بر خروج نیروهای خارجی از افغانستان تأکید کرده اما گفته‌است که طالبان آماده گفت‌وگو استند به شرطی که ایالات متحده به گفته او صادق باشد. هبت‌الله آخندزاده، گفته‌است که ایالات متحده باید برای پیشبرد گفت‌وگوهای صلح، «برنامه معقول امارت اسلامی» را بپذیرد. نماینده‌گان ایالات متحده آمریکا و طالبان، تاکنون شش بار باهم دیدار کرده‌اند که سه دیدار آن در دوحه برگزار شدند. تاکنون اما دوطرف به توافق نهایی نرسیده‌اند. طالبان اما تاکنون هیچ دیدار رسمی با نماینده‌گان حکومت افغانستان نداشته‌اند. ملا هبت‌الله گفته‌است، «اداره کابل با مطرح‌ساختن خود تلاش دارد، جلو تفاهم امارت اسلامی و سیاستمداران افغان را بگیرد، اما امارت اسلامی به این تلاش‌های بی‌فایده و مزاحمت سیاسی در برابر تفاهم بین‌افغانی، هیچ اعتنایی نمی‌کند».

برخلاف حکومت، سیاسیون افغانستان اما دوبار با نماینده‌گان طالبان در مسکو دیدار کرده‌اند. آخرین دیدار آن‌ها هفته پیش بود که طرف‌ها برای دو روز با هم گفت‌وگو کردند. هبت‌الله می‌گوید که آن‌ها اجماعی را میان کشورهای منطقه بوجود آورده‌اند و برگزاری نشست مسکو که به گفته او دوازده کشور شرکت کرده بودند، نمونه خوبی از این اجماع است.

سیاسیون افغانستان انتظار داشتند که طالبان در نشست مسکو، پیشنهاد آنان را مبنی بر اعلام آتش‌بس در روزهای عید رمضان بپذیرند، اما رد شد. اکنون رهبر طالبان نیز گفته‌است تا زمانی که طالبان به هدف خود نرسند، میدان‌های جنگ را گرم نگه خواهند کرد. با این همه، رهبر گروه طالبان، تأکید کرده‌است که آن‌ها خواهان انحصار قدرت نیستند و می‌خواهند تمامی شهروندان افغانستان در نظام سهیم باشند.

در ضدحمله‌ی نیروهای امنیتی در غزنی ۵۶ جنگ جوی طالبان کشته شدند

مقام‌های محلی در ولایت غزنی دیروز (شنبه، ۱۱ جوزا) اعلام کردند که در ضدحمله‌ی نیروهای امنیتی و قوای ائتلاف در ولسوالی قره‌باغ این ولایت، ۵۶ جنگ‌جوی طالبان به‌شمول چهار فرمانده آنان کشته شده‌اند. به نقل از اطلاعات روز، محمدعارف نوری، سخن‌گوی والی این ولایت به این روزنامه گفته‌است، که این درگیری‌ها حوالی ساعت ۲:۰۰ بامداد امروز در روستاهای «عبدالله گل» و «لیونی بازار» ولسوالی قره‌باغ به وقوع پیوسته است.

آقای نوری افزوده: «درگیری پس از آن شروع شد که به تعداد ۶۰ جنگ‌جویان طالبان می‌خواستند از سه جهت بر پاسگاه‌های سربازان پولیس محلی در عبدالله گل و لیونی بازار حمله کنند، اما قبل از حملات آنان، نیروهای امنیتی بر اساس گزارش‌های ابرائینی در چندین نقطه کمین افراز کرده و همزمان نیروهای ائتلاف نیز در حالت آماده‌باش قرار گرفتند».

او تأکید کرده که جنگ‌جویان طالبان همزمان با حملاتشان بر پاسگاه‌های سربازان پولیس محلی، مورد هدف هوایی قوای ائتلاف و سربازان پولیس محلی قرار گرفته‌اند. به گفته‌ی سخن‌گوی والی غزنی، در میان کشته‌شدگان طالبان اجساد تعدادی از اعضای پاکستانی این گروه نیز شمراندند. از سوی هم، او افزوده که در جریان این درگیری‌ها به نیروهای امنیتی آسیبی نرسیده است.

در همین حال اما گروه طالبان با نشر اعلامیه‌ای ادعا کرده‌است که در حمله‌ی این گروه بر یک پاسگاه نیروهای امنیتی در روستای عبدالله گل، ۲۵ سرباز پولیس کشته و ۹ سرباز دیگر نیز توسط این گروه به اسارت برده شده‌اند. ولایت غزنی در جنوب کشور از ولایت‌های ناامن می‌باشد که گروه طالبان در شماری از ولسوالی‌های این ولایت فعالیت گسترده دارد.

دبیر کل اتحادیه عرب: عراق با بیانی‌هی پایانی اجلاس مکه مخالفت کرد

برهم صالح، رئیس‌جمهوری عراق در نشست سران عرب در مکه خواستار حمایت کشورهای منطقه از ثبات در کشورش شد. رئیس‌جمهوری عراق تأکید کرد که تنش‌های موجود با ایران اگر به درستی مدیریت نشود می‌تواند به جنگ منطقه‌ای و بین‌المللی منجر شود. وی هم‌چنین ابراز امیدواری کرد که امنیت ایران از سوی دیگر کشورهای زیر سوال نرود. برهم صالح در سخنان خود امنیت کشورهای منطقه را وابسته به یکدیگر دانست. رئیس‌جمهوری عراق وقوع جنگ احتمالی در منطقه را برابر با تراژدی برای کشورهای عضو اتحادیه عرب دانست.

وی گفت: «جمهوری اسلامی ایران کشوری مسلمان و همسایه عراق و اعراب است. ما مطمئن به دنبال زیر سوال بردن امنیت ایران نیستیم. ما مرز مشترک ۱۴۰۰ کیلومتری و مشترکات تاریخی طولانی داریم. امنیت یک کشور اسلامی دیگر در راستای منافع کشورهای عربی و اسلامی است. منطقه نیازمند ثبات و ساز و کار امنیتی مشترک است که تضمین‌کننده عدم دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر و مخالفت با خشونت و افراط‌گرایی باشد».

احمد ابوالغیط، دبیر کل اتحادیه کشورهای عرب در پایان نشست سران کشورهای عضو این اتحادیه اعلام کرد که عراق با بیانی‌هی پایانی این اجلاس مخالفت کرده است. در بیانی‌هی پایانی اجلاس سران عرب از «دخالت ایران در امور داخلی کشورهای دیگر انتقاد شده است».

پایان نیم‌دهه‌بی ثباتی؛

میراث حکومت وحدت ملی چیست؟

اسحق علی احساس/بخش سوم

۴- انکشاف اقتصادی: در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۴ میلادی، محمد اشرف غنی برخلاف کاندیدان دیگر، با وعده‌ها و طرح‌های بلندپروازانه‌ی اقتصادی‌اش، به شهرت رسید. او با نشر رساله‌ی «منشور تحول و تداوم» در جریان کارزارهای انتخاباتی، بیشتر از پیش به تبلیغ طرح‌های اقتصادی پرداخت. هم‌چنان آقای غنی در تمامی مناظرها و گردهمایی‌های انتخاباتی، بیشتر بر محور طرح‌های اقتصادی و ارتقای سطح زندگی مردم صحبت می‌کرد. روی هم رفته، از مجموع وعده‌های بزرگ محمد اشرف غنی، نیمی از آن، شامل طرح‌ها و شعارهای می‌شود، که به وضعیت معیشتی مردم مرتبط است. او در جریان

سفر به ولایات شمالی کشور، از تأسیس یک دانشگاه تحقیقاتی نفت و گاز سخن زد و به مردم این ولایات از جمله جوزجان وعده داد، که از گاز این ولایت باید آن مقدار برق تولید شود، که نخست انرژی مورد نیاز شهر و روستاها را تأمین کرده و سپس به سایر ولایات شمال و کابل تمدید گردد. او خطاب به شهروندان کابل وعده سپرده بود، که در مدت پنج سال حکومت‌داری‌اش، هیچ فردی در کشور بدون مسکن نخواهد بود. محمد اشرف غنی در جریان دور اول کارزارهای انتخاباتی (از ۱۳ دلو سال ۹۲ الی ۱۳ حمل سال ۹۳ خورشیدی) از تبدیل کردن چند ولایت به مرکز ترانزیت منطقه‌ای و جهانی سخن گفته و وعده سپرده بود، که با سرمایه‌گذاری در بندر شیرخان و تمدید خط آهن از



زاد و ولد بی‌رویه؛ چوب سوخت آتش جنگ

اگر آگاهانه و مسوولانه به تاریخ جوامع بشری نظر اندازیم، به خوبی درمی‌یابیم که جوامع بشری در طول تاریخ و خلق تمدن‌ها یا سقوط تمدن‌ها با دو مشکل عمده روبرو بوده است. این دو مشکل بعضن فرصت‌های مناسب را برای اصلاحات به‌وجود آورده است و گاهن هم منجر به بحران‌های کلان اجتماعی و سیاسی گردیده است. به بیان روشن‌تر، تمام انقلاب‌های بزرگ سیاسی و اقتصادی از این دو پدیده نشأت گرفته است؛ انقلاب صنعتی قرن نوزدهم از عدم موثریت نیروی بشری در...

صفحه

اعلامیه منتشره حکومت دموکراتیک خلق افغانستان در مناطق هزاره‌جات

«بسم الله الرحمن الرحيم

مردم غیور و با دیانت هزاره‌جات!

می‌دانید که یک تعداد از آدم‌کشان و اجیران بیگانه و جاسوس‌های امریکایی، انگریزی، پاکستانی و چینی با استفاده از نام مقدس اسلام، می‌خواهد مردم زجرکشیده و عذاب‌دیده‌ی ما را به خاک و خون بکشند و اقتصاد وطن زیبای ما را با بندکردن راه‌ها در قریه‌جات از پا در بیاورند. آن‌ها برای رسیدن...

صفحه

بحران مشروعیت حکومت و رییس‌جمهوری که شاهانه عمل می‌کند

پس از آن‌که حکومت وحدت ملی به کار آغاز کرد، در نخستین اقدام، زمینه‌ی مشارکت سیاسی ریاست اجرائیه با محوریت داکتر عبدالله در این حکومت محدود شد و رفته‌رفته شریکان قدرت، یکی پس از دیگری از صحنه‌ی سیاسی کنار زده شدند. مجموعه‌ی حکومتی که در روزهای اخیر آماج شرم‌آورترین اتهامات قرار گرفته، در حقیقت امر نتیجه‌ی سیاست حذف کامل شریکان قدرت و جریان‌های سیاسی از بدنه‌ی حکومت از سوی تیم ارگ است، که رهبری حکومت زیر سایه‌ی شعار مبارزه با بلوک‌های قدرت، از پنج سال به این طرف، این سیاست را دنبال می‌کند...

صفحه

بحران مشروعیت حکومت و رییس‌جمهوری که شاهانه عمل می‌کند

پس از آن که حکومت وحدت ملی به کار آغاز کرد، در نخستین اقدام، زمینه‌ی مشارکت سیاسی ریاست اجراییه با محوریت داکتر عبدالله در این حکومت محدود شد و رفته‌رفته شریکان قدرت، یکی پس از دیگری از صحنه‌ی سیاسی کنار زده شدند. مجموعه‌ی حکومتی که در روزهای اخیر آماج شرم‌آورترین اتهامات قرار گرفته، در حقیقت امر نتیجه‌ی سیاست حذف کامل شریکان قدرت و جریان‌های سیاسی از بدنه‌ی حکومت از سوی تیم ارگ است، که رهبری حکومت زیر سایه‌ی شعار مبارزه با بلوک‌های قدرت، از پنج‌سال به این طرف، این سیاست را دنبال می‌کند. اما این که چرا این سیاست، خیرخواهانه نیست و به‌منظور برپایی یک حکومت شبیه تک‌حزبی و خودکامه از سوی آقای غنی دنبال شده، در ادامه توضیح داده می‌شود.

آقای غنی در جریان پنج‌سال گذشته، در مواجهه با مخالفانش یا آنان را دارای صلاحیت و اهلیت فهم مفاهیم سیاسی ندانسته و خطاب به آنان گفته است، که من شما را درس سیاست می‌دهم، و یا آنان را مخل ثبات سیاسی خوانده و حضور خود را برای حفظ و تقویت حاکمیت ملی ضروری عنوان کرده است. هر دو رویکرد او در مواجهه با سیاسیون بیرون از تیم حکومتی و حلقه‌ی قدرت، شبیه رویکرد رهبری یک حکومت در یک نظام تک‌حزبی است، آن هم از نوع دیکتاتوری آن. در نظام‌های تک‌حزبی، تنها یک حزب یا مجموعه‌ی سیاسی سازمان‌یافته حکومت را تشکیل می‌دهند و دیگر احزاب فرصت و زمینه‌ی حضور در بدنه‌ی حکومت را نمی‌یابند و این جریان‌ها به اشکال و بهانه‌های مختلف سرکوب می‌شوند. در دوره‌ی حکومت وحدت ملی نیز رویه‌ی حکومت در برابر جریان‌های اجتماعی-سیاسی و یا جناح‌های سیاسی مخالف، سرکوب و حذف بوده است. در این مدت، نه‌تنها زمینه‌ی مشارکت سیاسی برای جریان‌ها و مجموعه‌های سیاسی به‌وجود نیامده، بلکه قدرت بیشتر از پیش متمرکز شده و مجراهای مشارکت سیاسی محدود و محدودتر شده رفته است.

شاید به ظاهر امر، حکومت وحدت ملی تحت رهبری محمد اشرف غنی، یک نظام تک‌حزبی نیست، اما شرایط، اوضاع و نشانه‌های اعمال قدرت در برابر مخالفان سیاسی، نشان می‌دهد، که حکومت وحدت ملی چیزی متفاوت از یک نظام تک‌حزبی نیست. شاید آقای غنی حزب سیاسی نداشته باشد، اما مجموعه‌ی سیاسی و حلقه‌ی هم‌دست او در پنج‌سال گذشته به‌شکل سخت‌گیرانه‌تر از یک حکومت تک‌حزبی خودکامه عمل کرده‌اند. در باور غنی و مجموعه‌ی پیرو او، صلاحیت تصمیم‌گیری در قبال پرونده‌های ملی را تنها رییس‌جمهور و حلقه‌ی متفکرش دارد، نه کس و کسانی دیگر. هم‌چنین نوع رویکرد حلقه‌ی قدرت و مجموعه‌ی حکومتی آقای غنی در تفسیر قانون اساسی و تعدیل قوانین دیگر نظیر قانون انتخابات، نشان می‌دهد، که محمد اشرف غنی به چیزی کم‌تر از قبضه‌ی قدرت فکر نمی‌کند. در منطق آقای غنی و تیم‌همکارش هر تفسیر خلاف منافع حلقه‌ی خودشان از قانون، قابل قبول نیست، بلکه تفسیری قابل قبول است، که مسیر تداوم قدرت او را هموار سازد.

پراکندگی سیاسی کنونی، که قشر سیاسی بیرون از حکومت، حتا حاضر اند با طالبان بدون قید و شرط مذاکره کنند، به نگاه به شدت انحصارگرایانه‌ی رهبری حکومت به قدرت سیاسی ارتباط می‌گیرد. مضاف بر این، عزل و نصب بی‌رویه‌ی افراد در پست‌های بلند حکومتی، گویای این واقعیت است، که محمد اشرف غنی، خودش را صاحب مملکت فکر می‌کند و همین‌گونه تصور می‌نماید، هرکسی را که او نخواهد بدون رعایت اخلاق سیاسی و انسانی از وظیفه سبک‌دوش و فرد دیگری را به جای او مقرر می‌تواند. این وضعیت، شاید بتواند، برای مدتی، به خفقان و پراکندگی سیاسی دامن بزند، اما آن‌چه در این میان واضح است، این است، که مجموعه‌ی حکومتی آقای غنی و شخص خود او، به هر میزانی که مجراهای مشارکت سیاسی در قدرت را محدود و مسدود نمایند، به همان میزان مشروعیت حاکمیت‌شان زیر سوال رفته و در نهایت زمینه‌ی یک دیگرگونی سیاسی فراهم می‌شود.

تداوم بازی «جنگ و صلح» و مصیبت‌های که تمامی ندارد

امیرپناهیان



نشانه‌های یک‌هم‌آغوشی مرگبار میان جنبش‌های آزادی‌بخش با گروه‌های بنیادگرای دینی و غرق در عصبیت قومی را در خود دارد، که نتیجه‌ی آن از همین حالا با اما و اگرهای فراوانی به همراه است.

اما مهم‌تر از این دو مورد، پاسخ‌های پی‌هم و اما و این طالبان به تلاش‌های آشتی‌جویانه‌ی دولت و قشر سیاسی افغانستان است. این گروه، که ظاهر بازی چندبُعدی راه انداخته و هم‌زمان در چندین جبهه با امریکایی‌ها، روس‌ها، قشر سیاسی افغانستان گفت‌وگو کرده و در جبهه‌ی چهارم با حکومت وحدت ملی بازی نظامی را به‌پیش می‌برند؛ در جبهه‌ی پنجم اما برای دستیابی به اهداف گروهی‌شان، از هیچ‌گونه ظلم و جنایتی بر مردم افغانستان، دریغ نمی‌کنند. این موضع از آن جهت در برابر مردم افغانستان، خصمانه‌ترین موضع ممکن است، که به قربانیان حملات تروریستی این گروه توجه شود؛ تنها در جریان یک‌هفته‌ی گذشته، دو حمله‌ی مرگبار تروریستی که اکثریت مطلق قربانیان آن افراد ملکی و جمعیت غیرنظامی بودند، از سوی گروه طالبان در کابل سازمان‌دهی شده است. حمله‌ی تروریستی بر دروازه‌ی ورودی دانشگاه نظامی «مارشال فهیم» و انفجار موتوربمب بر کاروان نیروهای خارجی؛ اما جالب است، بدانیم که در هر دو حمله به‌جز جمعیت غیرنظامی و مردم ملکی، کس و کسان دیگر آسیب آن‌چنانی ندیده‌اند.

حملات طالبان، بر مواضع نیروهای امنیتی در ولایات نیز چنین بوده است. فارغ از این که در سطح رهبری میان گروه طالبان و حکومت افغانستان چه‌خصوصیتی در جریان است؛ نیروهای ارتش افغانستان، فرزندان همین مرز و بوم اند و در چارچوب نهادهای ملی تأمین امنیت از تمامیت ارضی و استقلال سرزمینی به‌نام «افغانستان» دفاع می‌کنند. بنابراین، در شرایطی که طالبان از یک‌سو بر طبل مذاکره می‌کوبند و در سوی دیگر، بیشتر از گذشته و خشن‌تر از قبل دست به کشتار افراد ملکی و جمعیت غیرنظامی می‌زنند، استنتاج از چنین رفتار تروریستی و بنیادگرایانه هیچ‌چیزی غیر از این نیست، که طالبان یک‌گروه تروریستی است، که با نمایش خون و خشونت در راستای منافع بیگانگان در حرکت اند. در این طرف، تک‌روی‌ها و انحصارگرایی آقای غنی، در حقیقت امر زمینه‌ساز پراکندگی سیاسی در داخل کشور شده است، که حتا جریان‌ها و مجموعه‌های سیاسی صادق به‌وطن را در شرایط دشوار، چون دوره‌ی حاکمیت رژیم کودتا قرار داده و نمی‌گذارند حتا برای اولین بار در تاریخ پر فراز و نشیب کشور، حس ملی‌گرایی آنان در راستای منافع ملی کشور کار گرفته شود. نتیجه‌ی این وضعیت، بدون تردید مثبت نخواهد بود. شاید منافع قدرت‌های منطقه و جهان در این بازی تأمین شود، اما آن‌چه از این بازی به مردم افغانستان می‌رسد، پریشان‌حالی و آوارگی بیش‌وبیش‌تر است، نه چیز دیگر.

اگر تاریخ جنگ‌های داخلی افغانستان ورق زده شود، نشست بین‌افغانی مسکو، نمونه‌های فراوانی پیدا می‌کند. در روزگاری که خفقان سیاسی از سوی رژیم زاده‌ی کودتا به اوج خود رسیده بود و «بازی بزرگ» میان بلوک‌های شرق و غرب کلید می‌خورد، نشست‌های زیادی به‌بهانه‌ی صلح میان مخالفان مسلح رژیم زاده‌ی کودتا در جاهای مختلف برگزار می‌شد؛ این نشست‌ها هرچند اجرایی نبودند، اما خفقان حاکم بر فضای آن روز کشور، باعث شده بود، تا جنبش‌های آزادی‌بخش مردم افغانستان با تنظیم‌های دست‌نگر و حامی‌پذیر دیگر، ظاهر در یک صف قرار بگیرند و در نهایت، مبارزه نه‌تنها به آزادی ختم نشود، بلکه فصل جنون‌آمیز قتل، کشتار و جنگ داخلی آغاز شود.

روستاها به دست گروه‌های تروریستی و شبه‌تروریستی تحت حمایت پاکستان، تکه‌تکه شدند. اکنون نیز چنین به‌نظر می‌رسد. دیدار غنی و عمران خان، در ظاهر امر، نشانه‌ی مثبت در روابط کابل و اسلام‌آباد است، اما جریان گفت‌وگوهای صلح و نقش پاکستان در این گفت‌وگوها نشان می‌دهد، که طالبان به مثابه‌ی برگ‌برنده، هم‌چنان در اختیار پاکستان است، که اگر کنش‌گران قدرت سیاسی در کابل، با دوراندیشی و آینده‌نگری در این بازی گام برندارند، در پایان کار، این مردم افغانستان اند، که زانوی غم در بغل خواهند گرفت.

نشست سه‌روزه‌ی مسکو، زیر نام تجلیل از صدمین سال روابط دیپلماتیک روسیه و افغانستان، که در حقیقت امر مذاکره‌ی صلح میان قشر سیاسی افغانستان و هیأت گفت‌وگوکننده‌ی طالبان بود، روی دیگر سکه‌ی «بازی جنگ و صلح» افغانستان است، که در ادامه‌ی تجربه‌های مشابه گذشته، برگزار شد. شاید این تجربه در هژده‌سال گذشته، نمونه‌ی بارز و واضح نداشته باشد، اما اگر تاریخ جنگ‌های داخلی افغانستان ورق زده شود، نشست بین‌افغانی مسکو، نمونه‌های فراوانی پیدا می‌کند. در روزگاری که خفقان سیاسی از سوی رژیم زاده‌ی کودتا به اوج خود رسیده بود و «بازی بزرگ» میان بلوک‌های شرق و غرب کلید می‌خورد، نشست‌های زیادی به‌بهانه‌ی صلح میان مخالفان مسلح رژیم زاده‌ی کودتا در جاهای مختلف برگزار می‌شد؛ این نشست‌ها هرچند اجرایی نبودند، اما خفقان حاکم بر فضای آن روز کشور، باعث شده بود، تا جنبش‌های آزادی‌بخش مردم افغانستان با تنظیم‌های دست‌نگر و حامی‌پذیر دیگر، ظاهر در یک صف قرار بگیرند و در نهایت، مبارزه نه‌تنها به آزادی ختم نشود، بلکه فصل جنون‌آمیز قتل، کشتار و جنگ داخلی آغاز شود.

نشست‌های صلح ژنو در دوره‌ی حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان، شباهت عجیب و غریب با مذاکرات صلح کنونی میان طالبان و نمایندگان ایالات متحده دارد و همین سان، نشست‌های مسکو

در جریان یک‌هفته‌ی گذشته، سناریوی چهل‌ساله‌ی «جنگ و صلح افغانستان» به یک‌بارگی پیش چشمان مردم این سرزمین تکرار شده است. در جریان این هفته، محمد اشرف غنی، رییس‌جمهور کشور با هیأت همراه‌اش به عربستان رفته‌اند و در حاشیه‌ی «چهاردهمین اجلاس سران سازمان همکاری‌های اسلامی» با عمران خان، صدراعظم پاکستان دیدار و گفت‌وگو کرده است. هرچند براساس خبرنامه‌ی ارگ ریاست‌جمهوری، در این دیدار، دو طرف بر سر حل مشکل ممنوعیت پروازهای افغانستان از حریم فضایی پاکستان به هند، اتصال منطقوی، روند صلح افغانستان و مبارزه با تروریسم بحث کرده و هر دو طرف تأکید نموده، که در جریان سفر «قریب‌الوقوع» آقای غنی به پاکستان، روی این موضوعات بحث‌های مفصل‌تری داشته باشند، اما تجربه‌ی تاریخی نشان می‌دهد، که این دیدار، ادامه‌ی بازی بنیادبرانداز گذشته است، که حاکمان دو طرف، به‌ویژه کابل در برابر جانب دیگر گاه سر دوستی و رفاقت می‌گرفتند و گاه شعار جنگ و رقابت سر می‌دادند؛ اما در پایان کار، این پاکستانی‌ها بودند، که با استفاده از شگاف‌های داخلی در افغانستان، ابتکار جنگ و صلح را در دست می‌گرفتند و برنده‌ی همیشگی میدان بودند.

چهار دهه جنگ داخلی در این سرزمین، پر از اتفاقاتی است، که تعیین‌کننده‌ی نتیجه‌ی آن، جز حاکمان مستبد پاکستان، کس و کسانی دیگر نبودند. تنها در دوره‌ی پنج‌ساله‌ی حکومت وحدت ملی به رهبری محمد اشرف غنی، این چندمین بار است، که رابطه‌ی کابل و اسلام‌آباد، گاه خصمانه و گاه دوستانه دنبال شده و جانب پاکستان، با توسل به سیاست‌های گذشته‌ی شان، به رفتارهای کوتاه‌بینانه‌ی «حاکم» افغانستان، پاسخ خونین و قاطع داده است. نزدیک به چهارسال قبل، پس از آن که آقای غنی، پاکستان را به منزوی کردن در سطح بین‌المللی تهدید کرد، موج تازه‌ای از کشتارها به راه افتاد و مردم این سرزمین در شاهراه‌ها، شهرها و

اعلامیه‌ی منتشره‌ی حکومت دموکراتیک خلق افغانستان در مناطق هزاره‌جات

«بسم الله الرحمن الرحيم

مردم غيور و با ديانت هزاره‌جات!

می‌دانید که یک تعداد از آدم‌کشان و اجیران بیگانه و جاسوس‌های امریکایی، انگریزی، پاکستانی و چینی با استفاده از نام مقدس اسلام، می‌خواهد مردم زجرکشیده و عذاب‌دیده‌ی ما را به خاک و خون بکشند و اقتصاد وطن زیبای ما را با بندکردن راه‌ها در قریه‌جات از پا در بیاورند. آن‌ها برای رسیدن به مقاصد شوم خود می‌خواهند در بین شما تفرقه و ترس ایجاد کنند و می‌گویند که اگر شما راه‌ها را باز سازید، دولت شما را به خاطر اعمال گذشته‌ی تان جزا خواهد داد.

هم‌وطنان عزیز!

این تفتین‌ها به کلی بی‌اساس و دروغ بوده، دولت انقلابی تان از مال، شرف، حیثیت و ناموس تان سرسختانه دفاع می‌کند و شما باید با دولت یک‌جا و در یک‌صف تمام دشمنان خاک و وطن را نابود سازید و به کمک قوای مسلح ج.د.خ.ا که دوست شما است راه‌ها را باز سازید.

مردم غيور هزاره‌جات!

قوای محدود نظامی شوروی که در درخواست دولت خود ما برای حفاظت از خاک ما در برابر خطر جدی حملات دشمن وطن ما، به افغانستان آمده‌اند، از دوستان صدیق مردم ما می‌باشند. و همین که این خطر برطرف شد، به کشور خود بر می‌گردند.

هم‌وطنان با دیانت و شجاع هزاره‌جات!

شما باید فریب دروغ‌های دشمنان دین، وطن و ناموس را نخورید و در یک صف متحد با قوای مسلح ج.د.خ.ا برای بازشدن راه‌ها کوشش کنید، دولت انقلابی برای شما گندم و مواد مورد ضرورت تان را در صورت باز بودن راه می‌رساند.

شما اطمینان داشته باشید که ج.د.خ.ا، حکومت ج.د.خ.ا و قوای مسلح کشور با تمام قوا از شرف، ناموس، مال و جان تان دفاع می‌نماید و دشمنان شما را سرکوب و نابود می‌نماید.

دولت جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان»

منبع: آرشیف هفته‌نامه، اعلامیه‌ی حکومت جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان، بهار سال ۱۳۵۹ه‍.ش

این تفتین‌ها به کلی بی‌اساس و دروغ بوده، دولت انقلابی تان از مال، شرف، حیثیت و ناموس تان سرسختانه دفاع می‌کند و شما باید با دولت یک‌جا و در یک‌صف تمام دشمنان خاک و وطن را نابود سازید و به کمک قوای مسلح ج.د.خ.ا که دوست شما است راه‌ها را باز سازید.
قوای محدود نظامی شوروی که در درخواست دولت خود ما برای حفاظت از خاک ما در برابر خطر جدی حملات دشمن وطن ما، به افغانستان آمده‌اند، از دوستان صدیق مردم ما می‌باشند. و همین که این خطر برطرف شد، به کشور خود بر می‌گردند.

اگر آگاهانه و مسوولانه به تاریخ جوامع بشری نظر اندازیم، به خوبی درمی‌یابیم که جوامع بشری در طول تاریخ و خلق تمدن‌ها یا سقوط تمدن‌ها با دو مشکل عمده روبه‌رو بوده است. این دو مشکل بعضن فرصت‌های مناسب را برای اصلاحات به‌وجود آورده است و گاهن هم منجر به بحران‌های کلان اجتماعی و سیاسی گردیده است. به بیان روشن‌تر، تمام انقلاب‌های بزرگ سیاسی و اقتصادی از این دو پدیده نشأت گرفته است؛ انقلاب صنعتی قرن نزدهم از عدم موثریت نیروی بشری در کارزار بازار اقتصاد به‌وجود آمده بود. هم‌چنان جنگ‌ها و انقلاب‌های مشهور دنیا، چون جنگ‌های صلیبی، حملات سنگین و قلمروگشایی‌های مغول، جنگ‌های جهانی، انقلاب کبیر فرانسه، استقلال‌طلبی‌های کشورهای مستعمره و اخیرن آشوب بهار عرب از این دو پدیده ناشی می‌شود؛ که عبارت اند از کسری جمعیت و مزاد جمیعت. «کسری جمعیت» یک بحران جدی است، برای تمام دولت‌ها. کسری جمعیت به وضعیتی گفته می‌شود

زاد و ولد بی‌رویه؛ چوب سوخت آتش جنگ

■ مبارکشاه حیدری |

در افغانستان فامیل‌ها وسیع و گسترده است. حتا در شهرها چندین خانواده زیر یک سقف زندگی می‌کنند. این گستردگی فامیل‌ها را از فیض سواد، تعلیم و تحصیل و در کل آسودگی دور نگه داشته، باعث ادامهی عرف‌های خرافاتی گردید، که می‌تواند یکی از عناصر جنگ جاری در کشورباشد. زیرا جای برای سرگرم نگه‌داشتن جوانان و نوجوانان بی‌کار و محروم، همین سنگرهای تحت پوشش عصیبت‌های قومی، مذهبی و عقیدتی است، تا برایش هویت خلق کنند و مایحتاج خانواده‌اش را نیز تهیه کرده بتوانند.



که نیروی بشری لازم کم‌تر از نیروی مورد ضرورت برای پیش‌برد امور مختلف در یک مملکت باشند، به‌ویژه کمبود نیروی جوان. اگر دولت‌ها از ثبات لازم سیاسی و امنیتی برخوردار باشند، این چالش را به خوبی کنترل می‌توانند. کسری جمعیت در اکثر کشورهای اروپایی مخصوصن المان دیده می‌شود. پیامدهای کسری جمعیت به مرور زمان در این کشورها نمایان می‌شود و کشورهای مذکور را به رکود اقتصادی و اجتماعی مواجه خواهند کرد، که خطرهای جدی در عرصه‌ی سیاسی، نظامی و علمی را به همراه دارد. ولی رهبران و مسوولین این کشورها، این نکته را به‌خوبی درک کرده و خلاه ناشی از کسری جمعیت را توسط مهاجرین و آوارگان که از اتش جنگ‌های داخلی کشورهای‌شان در حال فرار اند پر می‌کنند، تا از اثرات منفی دراز مدت در آینده جلوگیری یا بکاهند. نمونه‌های زیاد از این نوع سیاست در جهان دیده شده است. دولت خلق چین قبیلن قانون تک‌فرزندی را اعمال می‌کرد، سال گذشته آن‌را ملغی اعلان کرد. هم‌چنان دولت ایران در همسایگی

ما از کسری جمعیت خبرداده است، که آن‌را ناشی از اقدامات و سخت‌گیری‌های گذشته‌اش می‌داند و مشوق‌های را برای زاد و ولد بیشتر آماده کرده است. اما تعداد از کشورهای است، که در آن مزاد جمعیت فاجعه خلق می‌کنند، مانند بیشتر کشورهای افریقایی که با داشتن فرزندان زیاد فامیل‌های گسترده را بار می‌آورد. سودان، سومالی، نایجریا و… از این دست کشورها است. مردم این سرزمین‌ها با مشکل عدم دست‌رسی به نیازهای اولیه‌ی زندگی (خوراک، پوشاک و مسکن) مواجه بوده و از مزیت زندگی مدرن به‌طور مطلق محروم می‌باشند.

افغانستان نیز از میان کشورهای است، که میزان زاد و ولد در آن چشم‌گیر می‌باشد. فامیل‌ها با فقر و ناداری دست و پنجه نرم می‌کنند و از عهده‌ی مخارج اعضای خانواده برآمده نمی‌توانند. اطفال این خانواده‌ها از تعلیم و تحصیل محروم و به یک عنصر مضر و پرخاشگر برای جامعه تبدیل می‌شوند، که مسیر رشد و شکوفای کشور را از ابعاد کوناگون به کندی مواجه می‌نمایند. قتل، دزدی، خشونت، مهاجرت، اعتیاد به مواد مخدر و پیوستن به گروه‌های تروریستی از پیامدهای ناگوار این بحران اجتماعی است.

در افغانستان فامیل‌ها وسیع و گسترده است. حتا در شهرها چندین خانواده زیر یک سقف زندگی می‌کنند. این گستردگی فامیل‌ها را از فیض سواد، تعلیم و تحصیل و در کل آسودگی دور نگه داشته، باعث ادامهی عرف‌های خرافاتی گردید، که می‌تواند یکی از عناصر جنگ جاری در کشورباشد. زیرا جای برای سرگرم نگه‌داشتن جوانان و نوجوانان بی‌کار و محروم، همین سنگرهای تحت پوشش عصیبت‌های قومی، مذهبی و عقیدتی است، تا برایش هویت خلق کنند و مایحتاج خانواده‌اش را نیز تهیه کرده بتوانند.

افزایش بی‌رویه جمعیت می‌تواند به یک بحران کلان اجتماعی تبدیل گردد، میزان زاد و ولد در کشور، مخصوصن در بین فامیل‌های فقیر و بی‌سواد در چند دهه‌ی اخیر که جنگ‌های داخلی هم‌جریان دارد، سرسام‌آور است. این معضل نه تنها خانواده‌ها را به مشکل دچار کرده است، بلکه دولت و ارگان‌های پلان‌گذار اجتماعی را سردرگم نگه داشته، تا پیش‌بینی دقیق از این مسئله نداشته باشند. در سابق میان مردم، باور جمعی بر این بود، که سیاهی لشکر به معنی پیروزی در جنگ است، بنابر این به فرزند پسر بیشتر ارج گذاشته می‌شد و فرزند زیاد آن‌هم از جنس مرد می‌توانست قدرت خانواده را در جامعه بهبود بخشد و سرنوشت یک قبیله را رقم بزند، می‌توانست نیروی کار مثمر برای خانواده باشد و خانواده‌ها را به قله‌های بلند موفقیت برسانند. در حالی‌که این فرمول فعلن جواب‌گو نیست. به قول معروف، هر که بامش بیش برفش بیش‌تر. خانواده‌ها باید به‌جای افزایش نرخ زاد و ولد در فکر تعلیم و تربیه‌ی سالم فرزندان‌ش باشند.

نبود یک اراده‌ی جدی برای حل این مشکل در کشور و آگاهی لازم از اضرار نرخ بالای زاد و ولد در جامعه زمینه‌ساز تشدید این بحران در کشور می‌باشد و ثمره‌ی آن میلیون‌ها (شهبید، زخمی و معلول) و میلیون‌ها نفر آواره به‌جا گذاشته است.

بنابراین بهتر است مسوولین مراکز آموزشی و تحقیقاتی و آگاهان امور، مسوولانه نرخ زاد و ولد در کشور را معلوم، نیاز کشوربه نیروی بشری لازم در سال‌های آینده را بررسی و از اضرار نرخ بالای زاد و ولد، فامیل‌ها را آگاه سازند تا به نیروی بشری موجود به‌طوردرست از ابعاد مختلف (صحی، تعلیمی و شغلی) رسیدگی شود. فامیل‌ها نیز باید تعادل در این زمینه را رعایت نموده، خود و جامعه را از مرگ زود هنگام نجات دهند، زیرا گستردگی خانواده‌ها فقر و تنگ‌دستی، بی‌سوادی و محرومیت از مزیت‌های زندگی را به‌همرا داشته و موجب عقب‌ماندگی فرد، خانواده و کشوری گردد.

پایان نیم‌دهه بی‌ثباتی؛ میراث حکومت وحدت ملی…

دیگر نظیر حکومت‌داری، حاکمیت قانون و … کارنامه‌ی حکومت وحدت ملی ناموفق ارزیابی شود، ممکن است، مورد چشم‌پوشی مردم قرار بگیرد، اما ناکامی حکومت در عرصه‌ی اقتصادی به مفهوم آن است، که غنی در تمامی عرصه‌ها ناکام بوده و کارنامه‌ی حکومت تحت قیادت او هرگز قابل دفاع نیست. بی‌سرنوشت‌بودن پرونده‌ی کابل بانگ تا آخرین روزهای حکومت وحدت ملی از یک‌سو و عدم مبارزه‌ی جدی با فساد اداری از جانب دیگر، به وضعیتی انجامیده که مسوولان از پیش مالیات مخابراتی شهروندان این سرزمین، میلیاردها افغانی به جیب بزنند و روند حساب‌دهی این مالیات پس از چهار سال هم‌چنان مبهم باقی بماند. قابل ذکر است، که از اول میزان سال ۱۳۹۴ خورشیدی که حکومت اقدام به دریافت مالیات ده‌درصدی از تمامی دارندگان تلفن در کشور را روی دست گرفت، تا کنون این روند هم‌چنان غیرشفاف است و هیچ‌کسی نمی‌داند، که مالیات آنان به خزانه‌ی دولت می‌رسد یا خیر.

با این اوصاف، در شرایطی که به دلیل رفتار انحصارگرایانه‌ی رییس‌جمهور غنی، بی‌ثباتی سیاسی به اوج خود رسیده و قشر سیاسی نسبت به شفافیت پروسه‌های انتخابی بی‌اعتماد هستند، امکان آن وجود دارد که در روزگار پس از انتخابات ریاست‌جمهوری سال جاری، وضعیت اقتصادی کشور شکننده‌تر از گذشته شود.

زراعتی و تشدید جنگ ربط داده و ادعا کرده است، که با وجود چالش‌های متعدد، حکومت افغانستان در طی سه‌سال گذشته، به دست‌آوردهای قابل ملاحظه‌ای در عرصه‌ی اقتصاد دست یافته است. این مسئله نشان می‌دهد، که واکنش مسوولان حکومتی، در برابر گزارش‌ها و یافته‌های نهادهای ملی و بین‌المللی هم‌واره گزینشی بوده است.

در رابطه به کنترل تورم و خروج از رکود اقتصادی، در صفحه‌ی ۹۳ رساله‌ی «نگاهی به دست‌آوردهای سه‌ساله‌ی حکومت وحدت ملی» آمده است؛ که به دلایل چون کاهش ارزش پول افغانی در برابر دالر و هم‌چنین عوامل غیراقتصادی، طی سه‌سال گذشته، میزان تورم از منفی ۱٫۵ در سال ۱۳۹۴ به ۴٫۹ در صد در سال ۱۳۹۵ و ۳٫۷ درصد در سال ۱۳۹۶ رسید، ولی طبق برنامه‌ها و فعالیت‌های در نظر گرفته شده، در سال‌های آینده این روند سیر نزولی خواهد داشت. با توجه به این نکته، اکنون حرف این است؛ در پایان کار حکومت وحدت ملی، با توجه به رکود اقتصادی، آیا برنامه‌های حکومت برای کنترل تورم و خروج از رکود اقتصادی نتیجه داده است؟ واقعیت این است، که حکومت وحدت ملی، در بسیاری از بخش‌ها ناکامی‌های فراوان داشته است. این ناکامی‌ها در عرصه‌ی اقتصادی از آن جهت غیرقابل تحمل است، که محمد اشرف غنی، در حقیقت امر با اتکا به برنامه‌ها و شعارهای اقتصادی روی کار آمد. اگر در بخش‌های

تنها در سال اول حکومت وحدت ملی، از مجموع سه الی چهار هزار کارخانه‌ی بزرگ و کوچک که در کشور به فعالیت آغاز کرده بود، تنها ۱۲۰۰ کارخانه فعال باقی مانده است. مضاف بر این موارد، گزارش‌ها از شمال و غرب افغانستان نشان می‌دهد، که به دلیل وضعیت بد امنیتی، کار پروژه‌های تاپی، راه لاجورد و دیگر پروژه‌های اقتصادی که رهبری و سخنگویان حکومت همواره از آن به عنوان دست‌آوردهای بی‌نظیر حکومت وحدت ملی یاد می‌کنند، تعطیل است.

وحدت ملی تا کنون ارزش دالر در برابر افغانی تا مرز ۲۵ افغانی افزایش یافته است. این وضعیت نشان می‌دهد، که شرایط امنیتی، اقتصادی و سیاسی در کشور بدتر شده و در بازار تقاضای پول افغانی کاهش یافته است. بر اساس گزارش‌ها، شهروندان افغانستان از وضعیت کار و بار خود رضایت نداشته و از کم‌شدن پول و پایین‌آمدن قدرت خرید، شکایت دارند.

از سویی هم، وضعیت سرمایه‌گذاری در کشور از هر لحاظ با رکود مواجه است. بررسی‌ها نشان می‌دهد، که بیش از ۴۰ در صد از کارگاه‌های فنی و اقتصادی کوچک در جریان حاکمیت حکومت وحدت ملی بسته شده‌اند. در یک گزارش بی‌بی‌سی فارسی آمده، که تنها در سال اول حکومت وحدت ملی، از مجموع سه الی چهار هزار کارخانه‌ی بزرگ و کوچک که در کشور به فعالیت آغاز کرده بود، تنها ۱۲۰۰ کارخانه فعال باقی مانده است. مضاف بر این موارد، گزارش‌ها از شمال و غرب افغانستان نشان می‌دهد، که به دلیل وضعیت بد امنیتی، کار پروژه‌های تاپی، راه لاجورد و دیگر پروژه‌های اقتصادی که رهبری و سخنگویان حکومت همواره از آن به عنوان دست‌آوردهای بی‌نظیر حکومت وحدت ملی یاد می‌کنند، تعطیل است.

این در حالی است، که حکومت در رساله‌ی «نگاهی به دست‌آوردهای سه‌ساله‌ی حکومت وحدت ملی، کندی رشد اقتصاد کشور را به کاهش میزان بارندگی، افزایش آفات

تأملی بر یک تبصره؛ توجیه رفتار قومی با پوشش انتحار باوری دینی



پس از تشکیل شورای اتفاق و اعزام اولین هیأت در خارج از کشور و تقاضای اعزام خبرنگاران، به زودی اولین گزارش‌گران رسانه‌های بین‌المللی، با پای پیاده از مرز پاکستان گذشته و با راهنمایی نظامیان متعلق به ملیت هزاره، وارد ولایت زابل و غزنی گردیده و از آن‌جا به کوه‌پایه‌های بابا رهسپار جبهه‌ی غزنی و ورس می‌شوند. انتونی هی من، پس از سفر در هزاره‌جات در گزارشی می‌نویسد: در ناحیه‌ی مرکزی هزاره‌جات پس از تصفیه‌ی حکومت، کمیته‌های محلی به سرعت تشکیل شد. اداره‌ی این حکومت به دست بزرگان هزاره و مرکز آن در شهر ورس ولایت بامیان بود. هر کمیته با استفاده از تفنگ محلی (تفنگ سری)، ۳۰۳ بوبور جبهات را ایجاد و سیستم خدمت به نظام (مکلفیت عسکری) را ایجاد کرده و هر خانوار برای ۱۵ روز باید به نوبت در جبهه خدمت نماید. این افراد به‌طور گروهی برای عملیات نظامی به مناطق اطراف هزاره‌جات در هرات، غزنی، قندهار، بامیان و مزارشریف اعزام می‌شدند. شورای نمایندگان ۴۲ ایالت (شاید ولسوالی) تشکیل گردیده، که ایماق‌ها هم در آن سهم دارند. برای رسیدن از مرکز هزاره‌جات تا کویته‌ی پاکستان دوهفته وقت لازم است. رهبران هزاره در اگست ۱۹۷۹ مرکز تبعیدی خود را در کویته و شهرهای ایران تشکیل داده‌اند. حزب دیگر هزاره بنام اتحادیه‌ی مجاهدین اسلامی افغانستان در شهر کویته در همین تاریخ تشکیل شده است. (انتونی هی من، افغانستان زیر سلطه‌ی شوروی، ترجمه: اسدالله طاهری، صص ۱۹۸-۲۰۰).

پس از آزادی هزاره‌جات، رژیم‌های نادر و پهلوی قومی گرفته و در ساحات زیر سلطه به شکار هر دیگرانندیش هزاره، ایماق، قزلباش و بیات می‌پردازد. تا آن‌که واکنش این سبیت و سفاکی به قضیه ۳ حوت و رویداد غم‌انگیز چنداول می‌انجامد و مردم با ریختن در خیابان رستم با قوای مهاجم و نوکران خانه‌زادش درگیر می‌شوند. به روایت رسانه‌های معتبر جهانی، رژیم به بهانه‌ی شرکت در قیام‌های شهری کابل (چنداول) ۳۰۰۰ نفر هزاره را در جریان مدت کوتاه کشتار کرد. بنا به روایت انتونی هی من، قشر تعلیم‌یافته و تحصیل‌کرده‌ی جوامع هزاره، بیات، قزلباش و دیگر اقلیت‌های قومی در ساحات زیر سلطه‌ی رژیم همه تصفیه شد. (انتونی هی من، همان، صص ۲۱۵-۲۱۶).

رژیم از فرط ناچاری در بهار سال ۱۳۵۹ خورشیدی، از طریق هوا در هزاره‌جات اعلامیه می‌ریزد و از هزاره‌ها کاذبانه دل‌جویی و خواهان متارکه جنگ و با پیش‌کش تحفه‌ی قطع محاصره‌ی اقتصادی، دروغ‌های شاخ‌داری نیز ردیف می‌نماید. (اعلامیه‌ی حکومت جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان). این عدم واکنش از جانب پشتون‌ها سبب می‌شود، که هزاره‌ها در شهر کویته پاکستان به‌تاریخ ۱۹۷۹/۶/۸ اظهار تشویب نموده و می‌ترسند مبادا پشتون‌ها با حکومت کابل مثل دوره‌ی امیرعبدالرحمن بر علیه هزاره‌ها متحد نشوند. از آن سبب، آن جلسه فیصله می‌نماید که هزاره‌ها با اقوام دیگر هر گز اصطکاک ایجاد نکنند (اجندای جلسه‌ی مورخ ۱۹۷۹/۶/۸ اتحادیه مجاهدین اسلامی افغانستان).

به تعقیب آن، امین به سیاست استخوان‌شکنی دوره‌ی امیر عبدالرحمن و نادر مراجعه و مردم شریف وردک را مسلح و با شعار سرش از ما، مال و ناموس‌اش از شما بر علیه هزاره‌ها تحریک می‌نماید. اما برخلاف مردم نجیب وردک، با همین سلاح در کنار هزاره‌ها و در مقابل رژیم و قوای مهاجم جبهه می‌گیرند. (گانه‌امی صدای افغانستان، منتشره‌ی سال ۱۹۸۰). نادر در سال ۱۹۲۹/۳۰ به نایب‌سالار سید احمد شاه‌نور هزاره گفته بود: شما مردم هزاره سال‌ها از دست مردم شمالی زجر دیده‌اید، حال نوبت شما است، تا شمالی رفته، مال و ناموس‌شان از شما، سرشان را برای من بیاورید. اما هزاره‌ها این تقاضای نادر را رد کرد. (صاحب‌نظر مرادی، افغانستان جغرافیای بحران، صص ۸۹-۹۱).

در نتیجه، امین پس از مایوسی، به سیاست محاصره‌ی اقتصادی هزاره‌جات آغاز و تا سال‌های پسین که مقاومت توسعه یافت، ورود مواد خوراکی، آذوقه، مواد سوخت و حتا نمک را در هزاره‌جات ممنوع کرده بود. بنا به روایت جورج آر نی، پس از خیزش زدران، در ولایت پکتیا، غیرت بخش از قبایل پشتون در ولایات کتر، غزنی و زابل (در هم‌جواری با هزاره‌جات و نورستان) به شور آمد؛ اما قبایل دیگر پشتون، بنابر اقتضای منافع‌شان به حمایت از کابل ادامه دادند. (جورج آر نی، افغانستان گذرگاه کشورگشایان، صص ۱۱۷-۱۲۰). تا این مقطع جبهه‌ی غزنی (معروف به جبهه‌ی سید جگرن) و پنج‌شیر چندین حملات سنگین قوت‌های مهاجم را دفع و از پایگاه‌های‌شان دفاع کرده بود. لذا رژیم از فرط ناچاری در بهار سال ۱۳۵۹ خورشیدی، از طریق هوا در هزاره‌جات اعلامیه می‌ریزد و از هزاره‌ها کاذبانه دل‌جویی و خواهان متارکه جنگ و با پیش‌کش تحفه‌ی قطع محاصره‌ی اقتصادی، دروغ‌های شاخ‌داری نیز ردیف می‌نماید. (اعلامیه‌ی حکومت جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان). این عدم واکنش از جانب پشتون‌ها سبب می‌شود، که هزاره‌ها در شهر کویته پاکستان به‌تاریخ ۱۹۷۹/۶/۸ اظهار تشویب نموده و می‌ترسند مبادا پشتون‌ها با حکومت کابل مثل دوره‌ی امیرعبدالرحمن بر علیه هزاره‌ها متحد نشوند. از آن سبب، آن جلسه فیصله می‌نماید که هزاره‌ها با اقوام دیگر هر گز اصطکاک ایجاد نکنند (اجندای جلسه‌ی مورخ ۱۹۷۹/۶/۸ اتحادیه مجاهدین اسلامی افغانستان).

آن‌که ستاره‌ی جهاد در افغانستان شرم‌گینانه به درخشیدن آغاز کرد، برای ما روشن شد، که فرصت مناسب برای جهاد دست داده است. من و شیخ عبدالله عزام جز در مورد رهبران احزاب افغانی (گلبدین، سیاف و ربانی)، در دیگر موارد موضع مشترک داشتیم. «غوغا بر بام دنیا، صص ۱۶» بنا به روایت او سیاف برای شکار اعراب ثروت‌مند، مهمان‌خانه‌های دروغین و جبهات نمایشی جنگی در خاک پاکستان می‌سازد و با فریب اعراب که به گفته‌ی او در رگ‌های آنان به جای خون، جوی‌های طلا در جریان است، کمک‌های بزرگ نقدی و جنسی‌شان را می‌ریاید. (ابوالولید المصری، همان).

در پیوستن به مقاومت درون ملیت‌ها و اقوام محکوم علل متفاوت داشت. صاحبان سرمایه و مالکان ارضی از ترس ادغام به نظام اقتصاد بوروکراتیک، دیگرانندیشان ملی، مذهبی و انقلابی از بیم جان، سرمایه‌ی متوسط و مالکان میانه‌حال از ترس تعقیب و بیم مرگ، دهقانان از ترس بی‌سرنوشتی و از دست‌رفتن زمین‌های کار روی زمین، مالکان زمین و سایر طبقات و اقشار اجتماعی از واهمه‌ی وابستگی و اتهام به یکی از ملیت‌ها، گروه‌ها و نیروهای سیاسی به صف مقاومت پیوستند. با تشکیل تنظیم‌های جهادی و ایجاد کمپ‌های زنجیره‌ای از پشاور تا بلوچستان و ورود اعراب جهادگرا پس از ۱۹۷۹، پایگاه‌های جهات مردمی به‌تدریج جمع و به جای آن جهات تنظیم‌های جهادی زیر نظر اعراب و ماموران استخبارات کشورهای ذی‌دخل ایجاد می‌گردد. (ابوالولید المصری، غوغا بر بام دنیا، ترجمه: سیدمحمود میرزایی، جلد اول، ۱۴-۲۰).

پس از سال‌های ۱۹۸۱-۱۹۸۲ و ورود ماموران استخباراتی، ترویج افکار افراطی و باورهای نفرت‌افکنانه‌ی قومی، زبانی و مذهبی نیز آغاز و مقاومت دیگر معنی و مفهوم مستقل و ملی‌اش را از دست داده و پروژه‌ی جنگ نیابتی زیر نام جهاد و مجاهد جان‌نشین مقاومت استقلال‌طلبانه، ملی و آزادی‌خواهانه‌ی جنبش‌های خودجوش می‌گردد. به دنبال آن در جنوب نیز پس از بهار سال ۱۳۶۱/۱۳۶۰-۱۹۸۲/۱۹۸۳ اوضاع تغییر و پروژه‌ی مهاجرت، نصف جهاد دامن زده شد و مهاجرین درون کمپ‌ها جابه‌جا و همانند گروه‌های اجیر زیر پوشش تنظیم‌های جهادی و آی.اس.آی آموزش دیده و بعد به سرحدات شمال پاکستان غرض حفظ سرحدات شمالی آن کشور اعزام می‌شوند.

جهادگرایان عرب‌تبار پس از آن‌که از نفوذ درون مقاومت‌گران فلسطین مایوس می‌شوند، افغانستان را بهترین گزینه برای دستیابی به رویاهای‌شان تشخیص می‌دهند؛ زیرا در افغانستان همانند فلسطین پس از سال‌های ۱۹۴۸، که جنبش‌های ملی و انقلابی مقاومت را رهبری می‌کرد، وجود نداشت. مصری می‌نویسد: «پس از

و انقلابی همراهی می‌شد. اما مهم‌ترین سند در مورد چگونگی برخورد از جانب رژیم همان لیست ۵۰۰۰ قربانی است، که به وضوح ماهیت شتونیزم قومی و چگونگی هویت سیاسی، قومی، زبانی، مذهبی و سمتی قربانیان را عریان می‌سازد. این حرکت خودجوش که در مخالفت به اشغال، استبداد و خون‌آشامی تبارگرایان به ظاهر چپ به راه افتاد، ابتدا خصلت ضد استبدادی و پس از اشغال کشور ماهیت استقلال‌طلبانه و ملی داشت. خصلت ایدئولوژیک و اعتقادی مقاومت کاملن بی‌رنگ بود، ورنه متعصبین مذهبی فرقه‌ها و مذاهب دیگر هم باید در این مقاومت سهم جدی می‌گرفت. از آن سبب در اوایل، کلمه‌ی جهاد و مجاهد در میان نبود. مردم به جان رسیده با افرادی اعزامی به جهات مقاومت، به زبان ساده، نظامی و به نوعیت جنگ، نام جنگ چریکی گذاشته و اغلب نظامیان را چریک می‌گفتند.

اولین اعلامیه‌ای که در بهار سال ۱۹۸۰، زیر نام خروش رعد در پکتیا از جانب «ساما» در کابل و اکثر نقاط آزادشده به نشر رسید، پس از نخستین حرکات نظامی بود، که مولوی خالص و جلال‌الدین حقانی در ساحه‌ی زدران به راه انداخت، از میران شاه رهبری می‌شد. (ابوالولید المصری، همان، صص ۳۰-۴۲). تا آن زمان جنوب در بی‌تصمیمی قرار داشت. علت سکوت هم از ماهیت قومی و پایه‌های قبیلوی سران رژیم در جنوب ریشه می‌گرفت. علاوه بر آن اصلاحات اغواگرانه‌ی رژیم مالکیت ارضی، سرمایه و جان نخبگان قبیلوی و سیاسی را نیز در جنوب و جنوب‌شرق نشانه می‌گرفت و یا به بیان دیگر سطح توحش و بگیر و ببند و بکش هم در جنوب پایین و کم‌رنگ بود.

کلمه‌ی جهاد، پس از آن‌که جیمی کارتر سند تمویل مقاومت را رسمن امضا نمود، وارد ادبیات مقاومت گردید، تا آن که مقاومت مردم با فشار مالی و تجهیزات جنگی از سوی سی.آی.ای و آی.اس.آی و اطلاعات سعودی به حاشیه رانده شد و مهره‌های جنگ نیابتی غاصبانه آن را زیر سلطه گرفت. واکنش طبقات و اقشار جامعه

- کلمه‌ی جهاد، پس از آن‌که جیمی کارتر سند تمویل مقاومت را رسمن امضا نمود، وارد ادبیات مقاومت گردید، تا آن که مقاومت مردم با فشار مالی و تجهیزات جنگی از سوی سی.آی.ای و آی.اس.آی و اطلاعات سعودی به حاشیه رانده شد و مهره‌های جنگ نیابتی غاصبانه آن را زیر سلطه گرفت.**
- واکنش طبقات و اقشار جامعه در پیوستن به مقاومت درون ملیت‌ها و اقوام محکوم علل متفاوت داشت. صاحبان سرمایه و مالکان ارضی از ترس ادغام به نظام اقتصاد بوروکراتیک، دیگرانندیشان ملی، مذهبی و انقلابی از بیم جان، سرمایه‌ی متوسط و مالکان میانه‌حال از ترس تعقیب و بیم مرگ، دهقانان از ترس بی‌سرنوشتی و از دست‌رفتن زمین‌های کار روی زمین، مالکان زمین و سایر طبقات و اقشار اجتماعی از واهمه‌ی وابستگی و اتهام به یکی از ملیت‌ها، گروه‌ها و نیروهای سیاسی به صف مقاومت پیوستند.**